



هر آن چه می خواهید از فیلم آلیس در میان آینه بداندید

همه چیز زیر سر تیم برتون است...

و جیمز باین اگر چه توانسته از پس تصور کردن این فیلم جادویی برآید، اما در کل فیلمش بی بهره از گرما و جذابی است که فیلم‌های برتون به اتکای آنها آثاری در چه یک و ماندگار شمرده می شوند. در سایت روتن تومیتوز بر اساس آرای ۲۱۱ منتقد این فیلم برآورد سی درصد آرای مثبت و نمره کمتر از پنج از ۱۰ نمره ممکن راه خود اختصاص داده است. اجماع منتقدان این سایت بر این است که آلیس در میان آینه به رغم این که از نظر بصری در همان حد آلیس تیم برتون تاثیر گذار و جذاب است، اما کمبودهای داستانی باعث شده اند فیلم در زنده ماندن و سیاحت متاکریتیک نیز از صد نمره ممکن به این فیلم نوشته آلیس در میان آینه فیلمنامه‌ای ضعیف دارد که در پیشبرد داستان ناتوان است. فیلم کوچکترین برگ برنده‌ای برای غافلگیری مخاطبش ندارد. داستان فیلم کیش دار است و اوج و فرود ندارد. شخصیت‌ها نیز عفت‌تر از خودشان در قسمت قبل هستند. در کل به نظر می رسد چند سال انتظار برای دیدار مجدد آلیس ارزشش را نداشته. شاید اگر تیم برتون بر صندلی کارگردانی تکیه می زد، با نبوغش در خلق موقعیت‌ها و پرورش لحظات فانتزی آلیس کمی رنگ و لعاب بهتری می گرفت.

کشتور دیگر روی پرده آمده و در اولین هفته اکرانش نیز به رغم انتظار فروش صد میلیون توناست هفتاد میلیون بفروشد. این اگر چه کمتر از میزان انتظار استودیو بود، اما به هر حال توانست این فیلم را به دومین فیلم جدول فروش هفتگی سینماهای دنیا بدل کند. در کل استقبال جهانی این فیلم بسیار بهتر از استقبالی بود که از این فیلم در داخل مرزهای آمریکا به عمل آمده است. آلیس اگر چه توانسته قسمت اعظمی از بودجه اش را در همان اکران اول به دست آورد، اما مقایسه میزان فروش آن با فیلم تیم برتون باعث شده کارشناسان آن را فیلم شکست خورده دیزنی بنامند. و گر نه به سهولت پیداست در گیشه این فیلم گلیمش را از آب بیرون کشیده است.

آلیس در میان آینه که در چهار هزار سالان اکران شده بود، به رغم گمانه زنی کارشناسان مبنی بر فروشی نزدیک به هشتاد میلیون دلار در چهار روز اول، توانست ده میلیون دلار عایدی داشته باشد که چهل و یک میلیون دلار کمتر از ورسوین اصلی آلیس بود. فروش هفته اولش نیز اقلی صد و شانزده میلیون دلار در قیاس با آلیس تیم برتون نمایش داد. نشریات اقتصادی این فیلم را سومین فیلم شکست خورده دیزنی در تعطیلات یادآوری پنج سال اخیر پس از سرزمین فردا و نیز شاهزاده پارسی عنوان کرده اند. غیر از آمریکا آلیس در میان آینه در چهل و سه

بازی کند. فیلمبرداری فیلم به طور رسمی از چهارم آگوست ۲۰۱۴ آغاز و در آخرین روز اکتبر به پایان رسید. بیست و هفتم ماه می سال جاری نیز آغازین روز نمایش جهانی آن فیلم بود که هنوز هم ادامه دارد. آلیس در میان آینه که با بخش گندگی کمپانی والت دیزنی روی پرده آمده، داستان آلیس (میا واشیکوفسکا) را روایت می کند که از طریق یک آینه جادویی به دنیای زیر زمین بازمی گردد و آن جاسا به کلاه دوز دیوانه (جانی دپ) برخورد می کند که اعتقاد دارد خانواده اش که چندین سال قبل مفقود شده اند هم چنان زنده هستند و او باید حقیقت را دریابد. آلیس سرراغ ملکه سفید آن میا واشیکوفسکا در نقش آلیس اعلام رسمی شد. ساشا بارون کوهن نیز در ژانویه ۲۰۱۴ به گروه پیوست. نکته جالب دربار انتخاب این بازیگر گفته بامز باین کارگردان است که در گفت و گویی اظهار داشت هیچ کس در دنیا بهتر از او نمی تواند نقش یک احمق با اعتماد به نفس را

بی شک اولین اسمی که به زبان می آید جانی دپ همیشه در چه یک است که نیازی به معرفی ندارد. هلنا بونهم کار تره به سیاق بیشتر فیلم‌هایی که تیم برتون در آنها نقش مهمی دارد، دیگر بازیگر فیلم است. میا واشیکوفسکا، آن هاتلوی، مت لوکاس، راین ایزنر و ساشا بارون کوهن دیگر بازیگران مطرح فیلم هستند که در کنار صدای پیشگانی چون آن ریگمن، مایکل شین، تیموتی اسپال و استفن فرای یکی از پر اسام و رسم ترین کست‌های ممکن را شکل بخشیده اند. اگر بخواهیم به عقب برگردیم باید گفت که تابستان ۲۰۱۳ بود که اعلام شد جانی دپ یک بار دیگر نقش کلاه دوز را ایفا خواهد کرد و سپس چند ماه بعد نیز حضور مجدد میا واشیکوفسکا در نقش آلیس اعلام رسمی شد. ساشا بارون کوهن نیز در ژانویه ۲۰۱۴ به گروه پیوست. نکته جالب دربار انتخاب این بازیگر گفته بامز باین کارگردان است که در گفت و گویی اظهار داشت هیچ کس در دنیا بهتر از او نمی تواند نقش یک احمق با اعتماد به نفس را

امین فرج پور | آلیس در میان آینه فیلمی فانتزی - ماجرای آلیس است با فیلمنامه‌ای از لیندا وولورتون و کارگردانی جیمز باین که توسط تیم برتون، سوزان و جنیفر تات تهیه شده است. این فیلم که اقتباسی آزاد از آلیس در میان آینه لوئیس کارول است، دنباله‌ای است بر آلیس در سرزمین عجایب که در سال ۲۰۱۰ توسط تیم برتون ساخته شده بود. این بار اما تیم برتون فقط به عنوان یکی از تهیه کنندگان فیلم فعالیت کرده و البته بسیاری از منتقدان نبود او بر صندلی کارگردانی را یکی از مهمترین کمبودهای این فیلم و یکی از مهمترین دلایل کم رقت بودن بار فانتزی آن در قیاس با فیلم اصلی عنوان کرده اند.

اول بار خبر ساخته شدن آلیس در میان آینه را نشریه ویرجینی در سال ۲۰۱۲ اعلام کرد. وقتی از جیمز باین که آن زمان در حال انجام مراحل پس تولید فیلم ماینتا بود، خواسته شد که کارگردانی این فیلم را بر عهده بگیرد، با گفتن جمله «می توانم این پیشنهاد را رد کنم» نشان داد به هر قیمتی می خواهد کارگردان این فیلم باشد. حقیقت این است که باین سال‌ها بود به کتاب‌های لوئیس کارول و نیز مقوله تاریخ و زمان علاقه داشت و بنابر این نمی توانست چنین فرصت کم نظیری را دست بدهد. این فیلم از نام‌های بزرگی در مقام بازیگر سود می برد. اگر بخواهیم در این میان به مهمترین آنها اشاره کنیم،

نظرات منتقدان

- متبولیکونا:** یک فیلم کودکانه در سبک و سیاق فیلم‌های قدیم. ظاهر کودکانه فیلم مانع از پرداخت کارگردان به مفاهیمی چون خانواده و زمان نشده و این از محاسن آن است که در کنار بازیگران درخشان و طنز لطیفش آلیس در میان آینه را بدل به فیلمی دیدنی می کند.
- کی‌تیلور:** سرمایه گذاری جدید فرهنگی دیزنی روی کاراکترهای آشنایی چون آلیس، کلاه‌دوز و ملکه سرخ از جایی لطمه می خورد که فیلم نه داستان دارد و نه حتی طرح کلی، که بتواند محصول نهایی را سر پا نگه دارد.
- آدام گراهام:** تیم برتون خلق داشته که این فیلم را کارگردانی نکرده ظاهر یک سفر به سرزمین عجایب کافی است.
- پیتر تاوروس:** لوئیس کارول اگر فیلم را می دید می گفت: سخت کوشی جایگزینی برای جذابی نیست.
- رسمانداخوان:** حتی در میان آینه دنباله‌هایی که از فرط پیش بافتادگی آدم را دچار سردرگمی کنند، نمی توان فیلمی را یافت که به اندازه آلیس در میان آینه نسبت به منبع اصلی کم داشته باشد.
- استفن هولدن:** تکلیف کارول با این اقتباس مانند چه می تواند باشد؟ هیچ! فیلم دو خط داستانی بی‌مزه و یک ظاهر سرگرم کننده دارد و دیگر هیچ.
- استفن وایتی:** فیلمی به شدت گران و به نحو غیر قابل باوری ابلهانه. یک فیلم هالیوودی احمقانه دیگر که داستان مصومانه فانتزیش را فدای مدل شدن به یک بلاک باستر پرسروصدا می کند.
- مت زولر:** یکی از توهین آمیزترین فیلم‌های ممکن. فیلمی بسیار گران که پیداست در ذهن سازندگانش جز پول هیچ چیز دیگری وجود نداشته.
- کایل اسمیت:** سناریوی فیلم اگر چه ایده‌های درخشان زیادی ندارد، اما در این حد که بوم سفیدی بسازد برای هنرنامه‌ی جلوه‌های کامپیوتری فیلم خوب عمل کرده است.
- مارکس لولونکارویچ:** دیدار دوباره ای از سرزمین عجایب که به رغم تلاش فراوان از تاثیر گذاری ماندگاری بهره می ماند.
- سینادیرنان:** ساشا بارون کوهن آشکارا صحنه را از دیگران در دیده و حضور کوتاه هنرپیشه‌های برندی اندرو اسکات نیز به یادماندنی است.
- روزی فلچر:** آلیس در میان آینه شاید شاهکار نباشد، اما فیلم بامزه، منسجم و خوش باطنی است.
- جان لویی:** هیچ چیزی زورنی ندارد. تنها چیز وزیر فیلم گرافیک کامپیوتری است.
- ران ویلکینسون:** باین که آلیس این فیلم از میان آینه لوئیس کارول نمی گذرد، اما فیلم در کل به سرزمین عجایب بصری است از صحنه، لباس و گرم‌های درخشان.
- جان هولون:** یک دنباله خسته و نامید کننده بر فیلم برتری تیم برتون.
- جان سرپا:** مثل این است که آدم یک تکه تولدی صلب طبقه که از فرط بلندی به سقف چسبیده خریده باشد، اما در همان حال حس کند به یک کبکبشتری نیاز دارد.
- جفری مک‌ناب:** سناریست با خلق داستان‌هایی جدید برای شخصیت‌های کلاسیک نوعی آشکارا به نمایش گذاشته.

این سطر را خواندم حس کردم چه ایده بی نظیری برای خلق یک کاراکتر است. لوئیس کارول در سرزمین عجایب فکر می کند زمان نه یک ایده بلکه یک شخص است. من هم دیدم چنین شخصیتی در این فیلم چه قدر می تواند مفید باشد. می بینیم این شخصیت چه قدر در دنیای فیلم جواب داده است. این شخصیت یک جورهایی احمق است. من هم می دانستم ساشا در بازی نقش آدم‌های احمقی که اعتماد به نفس بالایی هم دارند بی نظیر است. سونی تاداری ما بسیار الهام بخش بود. وقتی فیلم را دیدم عاشق کاراکتر سونی تاداشدم. این که نقش را هم چنانی دپ بازی می کرد، بر ارزش و اهمیت کاراکتر افزوده بود. این حس به آدم دست می داد که دنیا در وجود او خلاصه شده است. چنین نیز هست. اگر تجربه کار کردن با جانی دپ و البته هلنا بونهم کار تر را داشته باشید، متوجه می شوید چه می گویم. من در این فیلم هر دوی اینها را داشتم. این برای من از جنبه دیگری نیز اتفاق خوبی بود چرا که باید تمام تلاش را می کردم که اجرای فیلم از سطح این دو بازیگر پایین تر نباشد و می دانید که این کار آسانی نیست. درباره ساشا نیز این حساسیت مطرح بود. او نباید در قیاس با جانی و هلنا کمتر جلوه می کرد. یک جورهایی می دانستم در وجودش این قدرت را دارد. وقتی درباره کاراکترش حرف زدم مطمئن شدم از پیش برمی آید و پر آمدا و کم‌دین کم نظیری است که با کمترین حرف کتیبه‌شترین خنده را می گیرد.

نگاه‌نگرش فیلم
گفتم که لیندا ایده محشری درباره سفر زمان داشت. داستان هم تا حد زیادی کتاب نیست و البته قرار نیاز داشتیم داستان را به جوانب گوناگون سوق دهیم تا تم‌های گوناگون فیلم را به دست آوریم. اغلب هم بهترین راه را از این چنین تم‌های نوشتن دیالوگ‌هایی است که مخاطب را درگیر کرده و به ذهنش سنجاق شوند. از آن جایی که تیم را شخصیت مهمی می دانستیم و اساسا قرار بود او نمایانگر تفکر فیلم باشد، بیشتر این کار را در مورد او به کار بردیم. جملات زیبایی در فیلم هست که نشان از آگاهی او دارد. مثلا جایی که می گوید نمی توانی گذشته را تغییر دهی، اما می توانی ازش یاد بگیری، یکی از این لحظات است. این جمله هم تفکر او را می رساند، و هم این که چیزی به تماشاگر یاد می دهد...

از آلیس تا آلیس
پاسخ چرایی و چگونگی تغییرات شکلی آلیس در میان آینه در قیاس با آلیس در سرزمین عجایب تنها در یک چیز است: قدرت روز به روز فزاینده کامپیوتر. این کامپیوترها هستند که مدل‌ها را حرکت می دهند؛ و بهترین یاروان ما در ساخت انیمیشن و گرافیک هستند. این که انیمیشن‌های امروز نسبت به حتی همین سه چهار سال پیش کیفیت بهتری دارند در همین نکته است. در همین فیلم کاراکتر گر به چشم‌پایر را در نظر آورید که چگونه موی سرش از پشم‌هایش تفکیک شده و حین حرکت تکان می خورد. این امکانی است که چند سال پیش با این کیفیت ممکن نبود...

بیشترین تفاوت را اما در چشم‌ها می توان دید. چشم‌ها پنجره روح شخصیت هستند و هر گونه تکاملی در طراحی آنها به تکامل شخصیت پرداز می شود. چشمان این فیلم روح، روشنایی و عبق دارند و این را مدیون تکامل تکنولوژی در همین چند سال اخیر هستیم.

لوکیشن
قرار بود در همان خانه‌ای که در فیلم اصلی بود، کار کنیم. اما آن جا تا لندن فاصله زیادی داشت. بنابراین باید خانه‌ای نزدیک لندن پیدا می کردیم؛ چون بیشتر فیلمبرداری ما در این شهر بود. بالاخره تصمیم بر این شد که نماهای خارجی خانه را یکجا و نماهای داخلی را در یک خانه دیگر فیلمبرداری کنیم. مشکل اصلی اما در مورد لندن بود که پیش آمد. در زمان وقوع داستان این فیلم لندن شلوغ‌ترین شهر دنیا بود. فقط یک مورد را اشاره کنم که برای خلق آن فضا و آن دوره ناچار شدیم یک کانال بزرگ قابل قیافتارسی با حال و هوای ویکتوریایی بسازیم. طراح صحنه فیلم مدام به شوخی می گفت ما داریم آثار باستانی می سازیم؛ گفته‌ای که اگر چه شوخی است، اما دشواری کار ما را به خوبی نشان می دهد...

ساشا بارون کوهن
وقتی با کسی با استعداد و توانایی‌های ساشا بارون کوهن کار می کنید، تمام سعی تان را می کنید تا او را در بیشتر کارهایتان درگیر کنید. من و ساشا نیز سال‌ها پیش در بورات و برنو با هم کار کرده بودیم. او در کارهای قبلی شخصیت‌هایی از دنیای واقعی را ساخته بود اما در آلیس کاملاً متفاوت است. در آن فیلم‌ها نمی شد کسی را پیدا کرد که بگوید من این شخصیت‌ها را باور نمی کنم، اما در آلیس همه چیز بر لبه تیغ بود. اما او چنان عالی است که حتی کسانی که از فیلم با شخصیت او خوششان نیامده، نمی توانند بگویند کاراکتر تایم را که او بازی کرده باور نکردند. اگر قرار باشد در داستانی چون آلیس با شخصیت‌های آشنا و محشری چون کلاه دوز و آلیس و ملکه سرخ و... یک شخصیت جدید را وارد کنیم، آن شخصیت جدید نمی تواند کسی یا چیزی جز تایم (زمان) باشد. البته این ایده خود لوئیس کارول نیز بود. او در کتاب آلیس در سرزمین عجایب از تایم به عنوان یک شخص صحبت کرده و من این ایده را از او گرفتم. در آن داستان کلاه دوز می گوید وقتی اولین بار آلیس را در مراسم چایی دیده، یک جورهایی گیر کرده و بهش می گویند: آ ما پیش این جا گیر افتادم و داشتیم با زمان می جنگیدیم. وقتی

این آلیس چالش برانگیز
برای من آلیس داستان چالش برانگیزی است؛ چرا که جزو داستان‌های کتاب نیست و البته قرار هم نبود که باشد. من عاشقانه کتاب را دوست داشتم. اما حتی به عنوان یک بچه نیز متوجه می شدم که یک چیزهایی در آن نامعقول است، چرا که کارول توجه و تمرکز چندانی روی روایت به عمل نیاورده. او عاشق تصورات و ایده‌هایش بود. این در جاهایی به کتاب لطمه زده. اتفاقات پشت‌سرهم رخ می دهند، بی هیچ دلیلی و همه چیز به نظر تصادفی می رسد. می دانستیم می توان یک فیلم اونگارد خوبی از آن ساخت. اما مطمئن نبودم در این موقعیت می توانم آن کار را بکنم. یانه بنابراین تصمیم گرفتم داستانی یک سر تا سر بسازیم. می دانستم لیندا وولورتون ایده‌ای دارد درباره سفر زمان بر پایه کاراکترهای شناخته شده قدیمی. در عین حال هم می خواستیم به کتاب آلیس دین کرده باشیم. کتاب و البته شخص لوئیس کارول به نحو غیر قابل باوری برایم مهم بودند. بنابراین خواستیم اله‌مانهایی از کتاب و نیز روح لوئیس کارول را حفظ و داستان را برعبرم تمام پیچیدگی‌هایش جوری روایت کنیم که دختر هشت ساله من نیز بتواند آن را بفهمد. در واقع یکی از مهمترین چالش‌های ما این بود که داستان پیچیده و جذاب‌مان را جوری تعریف کنیم که بچه‌ها نیز آن را بفهمند.

ادای دین به لوئیس کارول
وقتی آلیس اولین بار ولسار و اتاقی می شود که در آن بازی شطرنج در جریان است، این بازی شطرنج اشاره به کتاب دارد که در اولین صفحه آن تصویرش را می بینیم. از این چیزها که برای من بسیار مهم بودند، در این فیلم زیاد یاد داریم. مثلا ساعتی که در اتاق است، سعی شده دقیقا همانی باشد که جان تیتل در سال ۱۸۷۱ طرحش را تصویر کرده بود. بعضی چیزها را مردم متوجه می شوند، بعضی هم فقط توسط علاقه‌مندان همیشه آلیس در کمی می شوند. اما حتی اگر بدین کسی متوجه این مسائل جزئی نخواهد شد، این نکته دلیل خوبی نیست برای تو توجیه هنرمندانه جزئیات در روند خلق اثر هنری‌اش...

کارگردان آلیس در میان آینه از این فیلم می گوید

گذشته را نمی توان تغییر داد اما می شود ازش یاد گرفت...

تولید این فیلم تقریباً سه سال طول کشید. این سه سال البته از اولین دقیق اولین گفت و گویی که با من شد آغاز می شود. بعد از فیلمبرداری فقط دو سال وقت صرف کار روی جلوه‌های کامپیوتری کار شده است.

از تباط داشته ماینتا برای دیزنی می ساختم که یکی از مدیران استودیو به آلیس اشاره کرد. از جا بریدم؛ چرا که من در انگلیس بزرگ شده‌ام و آن جا آلیس تقریباً بخشی از زندگی و خانواده هر کسی است. آلیس را آن جا همه می شناسند. پدم است وقتی بچه بودم پدر و مادرم و پدر و مادری بزرگ آن را باها برام خوانده بودند. من هم آن را برای بچه هایم خواندم. همه نسخه‌های از این کتاب دارند. ما خودمان هم در اتاق بچه‌ها هم در کتابخانه‌مان این کتاب را داریم. من حتی یک کپی از اولین طراحی‌های خود لوئیس کارول را هم دارم که آلیس در آن خیلی کوچک‌تر و البته بامزه تر است. درست است که کپی است، اما بسیار زیباتر. به هر حال می خواهم گفته باشم خواندمی عاشق آلیس بودیم. زمانی که فهمیدم قرار است روی آلیس کار کنیم خیلی هیجان زده شدم. وقتی چیزی را خوب می شناسی، بهتر می توانی رویش کار کنی. این نکته به من قوت قلب می داد. فکر می کردم به بهترین وجهی این شخصیت را می شناسم؛ هر چه باشد با آن کاراکتر بزرگ شده بودم. این را هم بگویم در سال‌های کودکی وقتی کتاب لوئیس کارول را می خواندم خنده‌ام می گرفت. او سبک مخصوصی در نوشتن لحظات طنز آمیز دارد. این نکته برای من که در تمام زندگی شوخی و کم‌دی ساختنم از ارزش زیادی داشت. نکته دیگر برای من فیلمی بود که تیم برتون ساخته بود. فیلم و دنیای او در این فیلم چنان زیباتر است که برایم واضح بود می خواهم آن دنیا را حفظ کنم و خودم نیز داستانم را در آن فضا روایت کنم. او داستانی باشکوه و سازمان یافته بنا کرده بود که می توانست بهترین نقطه برای آغاز فیلمی دیگر باشد. چنین شد که با تکیه بر دنیای برتون و شوخی‌های انگلیسی خودم با این دید سراغ فیلم رستم که یک کم‌دی انگلیسی روی پرده آورم و آنها که فیلم را دیده‌اند می گویند پس انجام این کار بر آمده‌ام.

این را هم باید بگویم این که فیلم من با فیلم برتون متفاوت شده، کاملاً طبیعی است. دنباله‌ها باید تا حدی با فیلم‌های اصلی متفاوت باشند. ادای دین به ریشه‌های اصلی و داستان و کاراکترها خوب است، اما در هر دو فیلمی متفاوتی هستند؛ چرا که آن اصلی را یک بار دیده‌اند دیگر. به این دلیل می بینید در بیشتر درباره روابط نیز بیشتر ویکتوریایی هنرمندی به نام

